

اول ماه مه ، عيد بزرگ کارگران جهان ، بر کارگران ايران مبارک باد

جاء لندن

U.K. 40p. U.S.A. \$1.25 | FRANCE 6F | CANADA \$1 | AUSTRIA 15sch

۱۲ صفحه
۴۰ پيس

دوره دوم - شماره ۱۴ (۳۰)
چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱

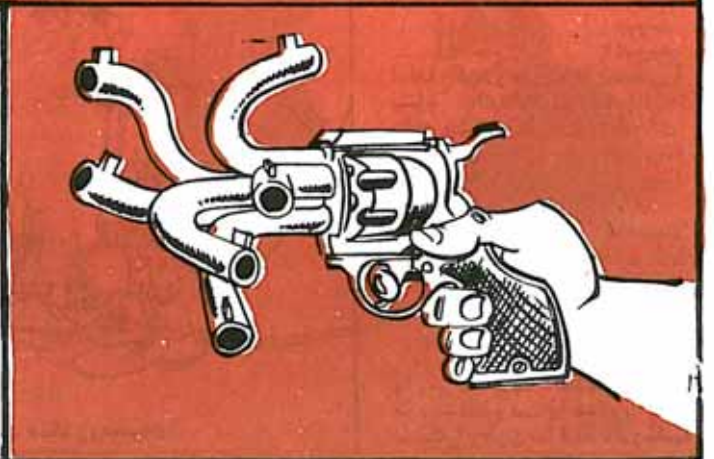
آهنگر

در تبعید

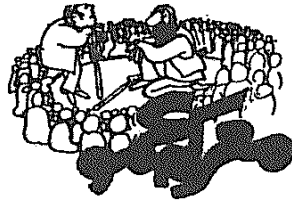
AHANGAR

30 APRIL 1982

توطئه آمینی و بختیار علیه جان آیت الله شریعتمداری!
رضا نیم پهلوی از سلطنت خلع شد



رضا نیم پهلوی از سلطنت خلع شد



مرشد .
 - بگو بچه مرشد .
 - تو هم به کاخ بوی کینکها مرفتی که با رضا خان نیم پهلوی مصاحبه کنی؟
 - نه بچه جون . من خود مو به اینجا ها راه نمیدم . مکه خیر خا صی بوده؟
 - به ، مرشد تو کجا ی کا ری؟ رضا نیم پهلوی مصاحبه مطبوعاتی کذا شته بود و گفته بود همه ای بیرونیا ، حتی کمونیستا و حزب اللهیا میتونن شرکت کنن .
 - کمونیستا؟ اینک پدر در پدرش کمونیست کش بوده ، حسا لا چی شده که میخوایا کمونیستا مصاحبه کنه؟
 - مرشد جون ، اینجوری به نیم پهلوی نیکا نکن . چون پسر ناخلفی با را و مده که گفته که جا ی پدرش بود حزب کمونیست ایرانو غیر قانونی نمیکرد . ضمنا گفته که دکتر ممدق مردتا ریخا بیرانه .
 - عجب ای چیزا روا ز کجا فهمیده؟
 - میدونسته ، منتها تا وقتی باش زنده بوده ، از ترس ساواک جرئت نمیکرده بکه . ا سلامرشد ، به چیزی و است بکم . راستش کویا آقا رضا جزوا پوزیسیون شده .
 - بچه مرشد ، داری غیب میکنی . خب معلومه که نیم پهلوی بعد از محرومیت از ولیعهدی نایا ز قیام با بد جزوا پوزیسیون باشه .
 - نه مرشد ، منظورم پوزیسیون ضد خمینی نیس .
 - مکه پوزیسیون دیکه بی هم داریم؟
 - ببین مرشد ، حالانوبت منه که تورو به خنکی متهم کنم . مگه نه اینک آقا رضا خود شوبه پا دشا هی ایرا منصوب کرده و اسم خودشو خدا شته "رضا شاه دوم"؟
 - خب چرا .
 - این معنیش اینه که ایرا هنوز شا هنشا هیه و ای شون هم شاهه .
 - خب .
 - حالامخالف شده .
 - مخالف شده؟ یا کی مخالف شده؟
 - با خودش دیکه . یعنی اینک چند وقت شروع به مخالف خونوی کرده و اخیرا هم گفته که اصلا دعا سلطنت ندا ره ویا سلطنت طلبیا هم اونچون مخالفه که یه مکس کش دستش گرفته و صبح تا شب اونسا روا زد و رو خودش رد میکنه .
 - ای بابا . نکنه به سرش زده؟ حال سلطنت طلبیا چه خا کی توسر خوشون میکنن؟
 - والا الله مرشد شنیدم که به عده شون تو "ها ی دیا رک کرتر" جمع شدن و شعار "مرک بر شاه" دادن . بعدشم قطعنا مه صا در کردن و ضمن خلع رضا نیم پهلوی از سلطنت ، علیرضا ربع پهلوی را به سلطنت انتخاب کردن .
 - غلط کردن ، مکه شاه رئیس جمهوره که انتخابی باشه؟ ای بین برخلاف قانونا ساسیه .
 - مرشد ، بهتره موضوع عوض کنم . چون دیوونگی اینا داره به تو هم سرا بیت میکنه .
 - بقیه در صفحه ۹

غزلیات خمینی



مرا مرغ تمنا پرسر بغداد میگردد

چو خونی را روان سازم ، روانم شا دمیکردد
 بدین حیلست دلم زرنج و غم آزاد میگردد
 عروسی میکند کویی دلم در ماتم ملت
 خوشا شیخی که صدها بار شهدا ما دمیکردد
 چه سودی گر که در قمی جمارا ناقصها دارم
 مرا مرغ تمنا پرسر بغداد دمیکردد
 زین خواهم چو بردارم بنای کوه ملت را
 شوم شیرین و خلخالی مرا فرها دمیکردد
 مرا کردن نه تنها گشته مستکبر ز پر خوار
 که رزم خلق مستضعف مرا غمبا دمیکردد
 به کلدان دل از خون جوانان آبها دادم
 از آن خرزهره من رشک هر مشا دمیکردد
 مکن منعم ز قتل و غارت و اعدا مو خونریزی
 که جمهوری اسلامی بر این بنیا دمیکردد
 از آن در فکر نابودی ایرانم که میدانم
 "خرابی چونکه از حد بگذرد آبسا دمیکردد"
 "اما ما ناله های خلق را مشو کنون خوش باش
 "رسانا تر چون شود این ناله ها فریا دمیکردد
 "راوی! ایرج میرزا ای پسر"

با غوغوش آخوندی

تا که شد کرکس اما م سیزده
 تا نقاب شیر از روبرو افتاد
 کرکبه نرهم شیخ عالیقدر شد
 شیخ عالیقدر ، خالی قدر شد
 "الف ، جیم"

اشتراک آهنگر در آمریکا

۳۰ دلار برای ۲۶ شماره یا ۱۸ دلار برای ۱۳ شماره به شرکت
 بفروستید تا آهنگر با پست فرست کلاس به شما برسد .
 SEPCO P.O. BOX 45913 I. A. Ca. 90045

اطلاعه

انتشارات شما

(ناشر ممنوعه ها ، مقاموت و
 آهنگر در تبعید)

از اول فوریه ۱۹۸۲ به علت
 با لافتنن هزبینه پست در انگلیس
 و جها اشتراک مقاموت و آهنگر
 هرکدا مه ترتیب زیر
 انگلیس و اروپا :

۱۲ شماره ۵ پوند
 ۲۵ شماره ۹ پوند
 ۵۰ شماره ۱۶ پوند
 دیگر جاها (با پست هوآئی)
 ۱۲ شماره ۶ پوند
 ۲۵ شماره ۱۱ پوند
 ۵۰ شماره ۱۹ پوند

لطفا چکها و حواله ها یبسترا
 بنام "SHOMA PUBLICATIONS"
 صا دروبه نشانی ما که در بالا
 صفحه آخر همین شماره ذکر شده
 است ، ارسال فرمائید و یا
 به حساب بانکی ما :

SHOMA PUBLICATIONS
 C/A 80794929
 BARCLAYS BANK LTD.
 43 SOUTH END ROAD,
 LONDON N.W.3
 ENGLAND, U.K.

واریز نمائید ، کمکها ی ما لی
 خودبه مقاموت و آهنگر را نیز
 به یکی از طرق بالا به ما برسانید

خروج از نحوست

ما ه گذشته ، پس از آنکس
 مجاهدین رقم اعدا مها ی اعلام
 شده و اعلام نشده رژیم را ۱۳ هزار
 اعلام کردند ، اما مجلادان به
 جلادان نش دستور دادتا هر چه
 زودتر عده ای از مبارزان اعدام
 شوند تا رقم به ۱۴ هزار برسد و
 رژیم زنجی ۱۳ بیرون بیاید .



منم بیرونی واره و از وطن رونده ام ، چرا به من دست همکارین نمیدید؟

تشکر زیاران آهن شناس!

سلامی به صد عزت و احترام
 زمردان وزنهای آهن شناس
 سیاسی از مجاهد، ره کارگر
 سیاسی از مکرراتهای یله
 تودا تشجوی خوب و آگاه خلق
 زیارین ولندن، الی جوشقان
 دمیدید این کوره را دم سده دم
 نیفتد ز گرمی، نما ند ز نور
 رسیدید بر داد آهن ستران
 در آن آهن سخت نرمی گرفت
 بسا زنده ی پتک و سندا نوداس
 پی سینه دشمن نابکار
 که خلقی مسلح شود در ستیز
 که ز حمتکش ندرتخا پوی جنگ
 در این جنگ حساس با شیخ و شاه
 (که یعنی سنگ هار امپریالیسم)

ز آهنگر شهر غربت سلام
 هزاران تشکر، هزاران سیاسی
 سیاسی از فدایی و پیکارگر
 سیاسی از رهایی و از کومله
 سیاسی از توایر هروراه خلق
 سیاسی از تمام شما عاشقان
 که دادید دست تعاون به هم
 که دکان آهنگر شیر دور
 دمیدید این کوره نیمه جان
 دگر باره این کوره گرمی گرفت
 که آهنگران بعد ازین بی هراس
 بسا زنده ی خنجر آبدار
 بسا زنده شمشیر بران و تیز
 بسا زنده ی مسلسل، تفنگ
 نما نندی با زوبیرک و سلاح
 در این جنگ حساس با فاشیسم

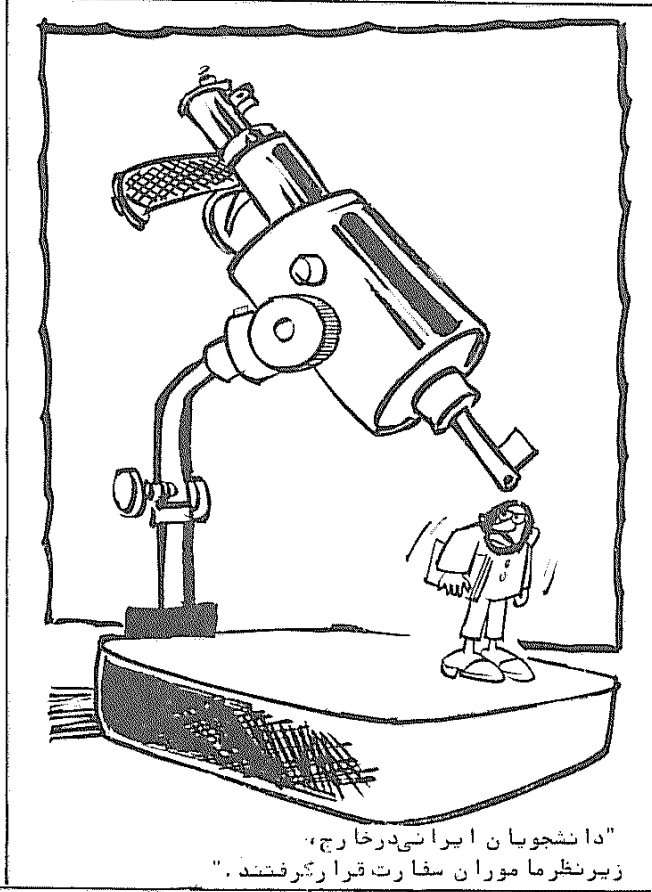
به رزمندگان اصیل قیام
 نکردیم زین ره، ولویک نفس
 چه در صفهان و چه در اورشلیم
 که بودند یار وفادار خلق
 نکردند جز خدمت رنجبر
 که از اولش دادند این شعار
 به دست بر سینه پیش امیر

ز آهنگر شهر غربت پیام
 که ما هروراه خلیقم و بس
 که آهنگران از قدیم و ندیم
 که بر بسته بودند در کار خلق
 نبودند در خدمت سیم و زر
 که آهنگران می کنند افتخار
 به دست آهن تخته کردن خمیر

حاشیه:

همان عنصر مؤدی نابکار
 چماقی روی کله ملت است
 شود حال و زین عمل خوشان
 ولی صاحب پاسدار و سپاه
 شود گرم سرکوبی رنجبر
 حکومت کند کله مفتخور
 (مخورگول تر کردا نکارها)
 پسر جان من، آتش بنجر، نه ظرف

غرض از امیر است سرمایه دار
 که با لاترین جلوه اش دولت است
 کدشیره جان ز حمتکشان
 نهی شکل شیخ است و کله شکل شاه
 که سازد خفه نعره کارگر
 به اعدا موکشتار و زور و شرور
 شود متکی بر چپا نخوارها
 بمل شد ملاک قضاوت، نه حرف



"دانشجویان ایرانی در خارج، زیر نظر ما موران سفارت قرار گرفتند."

مستضعفان واجب الحج

آهنگر با شی معتقد است که
 این پولها فقط میتوانند محمول
 ملی شدن تجارت خارجی باشد
 و کنترل دقیق حکومت "خلقی"
 خمینی بر بازار و قیمتها، و تکرار
 بازاریهای مخالف که از راه
 صادرات و واردات خون مرد مرا
 میمکند، حلالیه علت قطع
 شدن دستشان از زمام مله، نه تنها
 چنین پولها نمیباشد، بلکه
 اگر همدان شده باشد آنچه چنان
 با دولت "خلقی" خمینی مخالف
 هستند که نمیخواهند سربه تنش
 باشد، چه برسد به اینکه نسری
 ۲۵ هزار تومان (و در مجموع
 ۷ میلیون ر دو ۲۰۰ میلیون تومان
 پول بیبازار نشان را در اختیار
 آخوندها میزند) بکنند، ریگزار
 بخورند و به صدا نقلایی بودن
 متهمشان نکنند.

راستی با دمرفقت بیبرسم،
 زمانها ما لی چندتا حاجی
 داشتیم که حالادر حکومت طبقه
 مستضعف ۳۶۰۰۰۰ تا داریم؟

نهیب

نهیب نام نشریه بی استخاره که
 از سوی گروه دانشجویی "اتحاد در
 فرانسه انتشار مییابد. شماره اول
 نهیب با فرمی زیبا و محتوای بی
 پر بار، شامل دو مقاله بلند درباره
 "تاریخ معاصر ایران" و "مسئله
 زن"، چند شعر متعهد و طنزهای طنز
 آلود رنده دلاهورش "کاریکاتوریت
 کوربا بیاست. خواندن "نهیب"
 رابه ایرانیان مبارز توصیه میکنیم

هفته گذشته در مراسم قرعه
 کشی برای اعزام مستضعفان
 واجب الحج به مکه، اعلام شد که
 مجموعاً ۴۶۰ هزار نفر برای رفتن
 به حج منویسی کرده اند و هر
 یک از آنها مبلغ ۲۰ هزار تومان
 برای نجاهزینه های مربوطه
 به دولت پرداخته اند.

نماینده دولت "مستضعفان"
 ضمن نجاهت قرعه کشی گفت که این
 اعزام وظرف پنج سال آینده به حج
 اعزام خواهد شد و ۲۰ هزار تومان
 ها پیشانهم پیش دولت محفوظ
 است.

مفسراً قتما دی آهنگر حساب
 کرده است که اولادریک مملکت
 جنت زده (و بدتر از آن، آخوند
 زده) که مردم زبیکا ریوبسی
 پولی و نرانی به جان آمده اند،
 اولاد پیدا شدن ۴۶۰ هزار نفر واجب
 الحجی که ضمناً ۲۰ هزار تومان
 پول اضافی داشته باشند که
 آنرا در اختیار دولت بگذارند
 تا پنج سال دیگر، خودش جای
 هزار تفسیر دارد، اما یک چیز
 دیگر را هم تا بت میکنند و آنهم
 اینست که در این موقعیت، که
 دولت جمهوری دبا ری هشتش کرو
 نهی است و حتی حقوق کارکنان
 دولت را هم نمیتواند بپردازد
 طبقه ای که به کمک آن بر میخیزد
 طبقه "واجب الحج" است و تازه
 معلوم نیست که این طبقه از
 کجا توانسته در این روزگار
 وایلا ۲۰ هزار تومان پول مفت
 به دست بیاورد و پیش پیش
 برای حج پنج سال دیگرش بپردازد

از همه ی شما سپاسگزاریم

اگر چه برای ما که تنها سلاحمان قلم و تنها خدمتی که از دستمان بر
 می آید منعکس کردن نگرانیها و حتی طلبا ندهی مردم سرزمینمان است،
 بسیار دشوار است که تا چه ناچای سکوت شویم، ولی به دلیل مشکلات
 مالی، همانطور که ملاحظه کردید و ما ه نتوانستیم نشریات آهنگر و
 مقاومت را - که تنها نشریات مستقل طرفدار چپ در انگلیس است -
 منتشر کنیم، این سکوت اجباری، با همه ی تلخی، یک امیدوار ری بزرگ
 برایمان به دنیا لداشت و آنچه اینها بی دریغ شما بود، این حمایتها
 بیشب از آنکه مشکل مالی ما را حل کنند. که این شما ره مقاومت و آهنگر
 را نیز به زحمت و با جمع کردن حق شرکتها فراهم کرده ایم. به ما
 دلگرمی برای ادامه ی مبارزه داد، در این مدت علاوه بر نامه های
 تشویقی میز خوانندگانتان خود، دهها نامه و تماس از اسامان های
 دانشجو بی هوا دار ر نیروها میبارز و مترقی داشتیم که همه ی آنها
 ما را به ادامه ی انتشار تشویق کرده اند. نشریه ی "جهان"، رگان
 دانشجو بی هوا دار سا زما نچریکها ی فدا بی خلقا یر اندر اروپا و آمریکا
 در حمایت از ما مطلبی داشت که سیاسی فراوان از آن داریم.

سازمانها ی دانشجو بی هوا دار سا زما نچریکها ی فدا بی خلق،
 سا زما نچا هدین خلقا یران، سا زما نپیکار برای آزادی طبقه کارگر
 سا زما ن زحمتکشان کردستان یران (کومله) و حزب دمکرات کردستان
 ایران از ما خواسته اند تا نشریات خود را در محلیها یرگزار ی
 جلسات هفتگی شان در لندن عرضه کنیم و در اختیار رهو داران این
 گروهها قرار دهیم. تعداد دای ز دانشجو بی مبارز در کشورهای آلمان
 فرانسه، ای تالیبا و سوئد نیز دا و طلب توزیع و فروش نشریات ما
 شده اند. سا زما ن رزمندگان خلقا یران (در استرالیا) آ ما دگی خود
 را برای شروع کمکی که در ا مکارند، به ما اعلام کرده است.

ما با سیاسی از همه ی این فرزندان راستین یران، نما م کوشش
 خود را به کار خوا هیم برد تا، انتشار مرتب مقاومت و آهنگر (و احتمالاً
 ممنوعه ها) را ادامه دهیم و با کار کوچک خود سهمی اندک در مبارزه
 مردم مستمیده و شرافتمند ایران داشته باشیم، از همه ی آنان که
 مقاومت و آهنگر را در خدمت مبارزات رها بی بخش، خلقهای ایران
 میداند، فروتنانه تقاضا میکنیم که ما را با کمکهای مالی خود
 یاری کنند و نشریات ما را به میان گروهها و دوستان خود بفرستند و
 آنها را به خرید و اشتراک این نشریات تشویق کنند.

"انتشارات شما"

جنگ عمامه

بچه‌ها، باز وقت دعوا شد جنگ بین "مراجع" است کنون بین آخوندها چو شد شکرآب گشت "یارا ما م"، "خمس امام" شد شریعتمدار "روحانی" جنگ بین دو مرجع تقلید جنگ عمامه، جنگ روز شده آن که میگفت "نشکنید آخوند" که گفتا "شکست روحانی" تقسیم قدرت دنیوی-عالمی "گرچه عمامه است جای علوم گرچه ریش است پایه اسلام هر کجا بود ریش و عمامه که ببینند زیر و بالایش" "دا شت کرا آنکه ما رک" خط امام" شپش آیت مسلمان نیستی "زیر ریش اگر نبودا بین ما رک بزندی مسامحه کساراج بی درنگش کنند خلع لباس "مازاک" USA "اش عیان ما زند" چونکه طبق مقررات سیا "مهرة زنده تا که در دست است این سخن را ملک ریگان گفته

بچه‌ها، جنگ، جنگ آبریکاست هر دو روزی به کودتاسازی تا که پنهان کنند در پس سد تا که در این میانها است شمار تا نکوید کسی ز بیکاری تا نخواهد زمین خود هدقان تا که قتل مبارزان غیور

لیک این صحنه سازی بیجان خلقها دست شیخ میخوانند دیگر اینگونه خیمه شب بازی دیگر این نوکران رنگارنگ درد سرمایه را دوا نکنند دست خونین دیو استعمار "گرتضرع کند وگر فریاد"

سرجنگ و بز بزن و اش شد خیلی هم سفت و قاطع است کنون آیت الله گشت خانه خراب (ا بن خودش بوده طبرسم امام) تا که ندر دو خا شن و جانی یکشبه تا که نازبانه کشید نعره شیخ، سینه سوز شده خودش اینا مرخویش را خواند هست تا بودی مسلمانی گفت "ملائمت است این ملا عین هو قارچ، که بود مسموم" تا که در کفر میشود ادغام فرض باشد به خاصه و عامه "هان، میباشند غافل از لایش" ریش آفتاب ریشه اسلام "حامل خون پاک روحانی" تو که ما شین خود نما ید پارک کل اموال او شود تاراج" تا شود عین هو عوام الناس از توی رادیو به او تازند" مهرة سوخته است آن آقا "مملکت ملک طلق و در بست است" خودا یشا نه شخص من گفته

سرنخ ها همه به دست سیاست خلق را میدهند هی بازی وضع مالی و اقتصادی بسد کم شود چند روز از انظار تا تنالد کسی ز بیماری تا نحوید خلق پس کونان؟ ماند از دیدگاه مردم دور

بهر فاطی نمیشود تنبلیان خوب تکلیف خویش میدادند نیست مقبول خلق نازاسی کا بینچنین اوقاتا ده ند بجنگ خلق راثیح و سر هوا نکنند نزد مردم، عیان بود در کار خلقها را قریب نتوان داد "م، کمرو"

شکنجه قطب زاده

اخیرا الیبرا لها میخالف خمینی در خا رچ ز کشور اعلامیسه داده اند که قطب زاده تحت به انجا م توطئه برای کشتن امام امت اقرار کنند .

نظر به اینکه یکی از اعلامیسه دهندگان، با ردیرین قطب زاده یعنی بنی صدر بود، خبرنگار ما در پاریس به اقا متکا و وی رفت و دلایل یشا را برای انجام شکنجه در مورد قطب زاده سوال کرد .

آقا بنی صدر در پاسخ به سوال خبرنگار ما گفت : "پس از دستگیری آقای قطب زاده به ما خبر رسید که در زمان طومارها ئی را که ایشا در زمان ریاست را دیوتلو بیون جمع کرده بود، به سلول وی در زندان اوین میبردند، راستش اول ما نفهمیدیم که طومار چه ربطی با توطئه کودتا دارد، اما یکی از عوامل ما در اوین گزارش داد که از این طومارها در مورد قطب زاده به عنوان "آلت شکنجه" استفاده میکنند، البته من خودم هنوز نمیدانم که چه چیزی میشود از طومار لوله شده به عنوان آلت شکنجه استفاده کرد ولی چون راوی خبر فرد موثقی است و ضمنا گفته که آقای قطب زاده در زیر شکنجه طوماری چرا جات بسیار ری برداشته و حتی عکسی را ایشا نگرفته شده است، مطمئنم که شکنجه با خشونت تمام اعمال شده و آنگنان سخت بوده است که ایشا نتوانا چا ر شده اند برای نجات از آن به هر توطئه ای اقرار کنند .

حرکت ضد امپریالیستی خمینی

جدیدترین حرکت " ضد امپریالیستی" رژیم جمهوری ادباری، بستن قرارداد ایست با شریک برای رساندن نفت و تا ز ایران به اروپای غربی . ناظران نیاسی ایین حرکت ضد امپریالیستی خواندها را به سه دلیل عمده "واقعا ضد امپریالیستی" میداند :

۱- دولت نظامی کودتایی ترکیه یک دولت خلقی و ذاتا ضد امپریالیستی است و بستن قرارداد با آن، قدمی به سوی گسستن اقتصاد ایران از غرب و پیوستن به اردوگاه سوسیالیسم است .

۲- حضور فعال ترکیه در پیما نآ تلاتیک شمالی، نشان دهنده تلاش این کشور برای مقابله با میلیتاریزم تجا و زکرا آمریکا در منطقه است .

۳- کشیدن خط لوله جدید کا از راه ترکیه به اروپای غربی، هم ایران را از خط لوله فعلی به شوروی بی نیاز میکند و به تبع آنوا بستگی به امپریالیزم را از بین میبرد، و هم با دادن گاز به اروپای غربی، به کشورها یی کمک خواهد شد که پرچم را ملی مبارزه با سرمایه داری جهانی هستند .

بنابراین، حزب پیشرو طبقه کارگر و اکثریت پسران حمایت قاطع خود را از قرارداد اخیر اعلام میدارند .

ایران در حکومت بنی خمین!

آیت الله فاسق کوری وزیر کشور خیرا گفته است که کشور به ۱۰ قسمت تقسیم خواهد شد و هر قسمت زیر نظریک والی قرار خواهد گرفت، ووا فاه کرده است که استانها را ناستانهای واقع در هر یک از این قسمتها نیز تحت نظروالی نجام وظیفه خواهند کرد .

خبرنا را هنگر در وزارت کشور خراش میدهد که پس از پیاده شدن این طرح، قرار است که کشور مجددا به چهار قسمت تقسیم شود و هر قسمت زیر نظریک رئیس قبیله قرار گیرد، بدیهی است که ده والی مذکور نیز زیر نظروسای قبیله انجام وظیفه خواهند کرد، از هم اکنون پیش بینی میشود که چهار رئیس قبیله مورد نظرا ز قبایل "بنی خمین"، "بنی خا منه"، "بنی خلخال" و احتما لا "بنیها شمین" رفسنجان" انتخاب شوند و رئیس قبیله بنی خمین، به عنوان خلیفه بر آن سه تا یدیکر حکومت کند . پیش از این برای قبیله "بنی صدر" نیز شانسها شو وجود داشت که بعدا کل قبیله تا روما رشد .



— دیگه جا نداریم، بقیه را ببر میدون تیر ...

آهنگر

سه‌شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۵۸

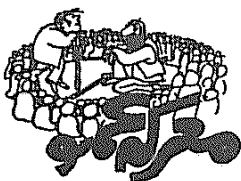
سال اول شماره ۲



درمیان، یاد آن ضرب المثل معروف افتادم.

— کدوم ضرب المثل معروف؟
— اونیه که میگه، به‌شتره گفتند چرا چیزی از پسه؟ گفتش کجام مثل همه گسه!
— آهای، یادت باشه که ضرب المثل بودار نیاری بچه مرشد!

— میکم... آقا مرشد.
— چی میخوای یکی بچه مرشد؟
— میکم که نطق اون هفته نخست‌روز بر شنیدی؟
— نه نشنیدم، چی میگفت؟
— میگفت مراکز قدرت و تصمیم‌گیری زیاد شده و هرکسی در کار دولت دخالت می‌کنه.
— خوب، راست میگه دیگه.
— چی چی را راست میگه؟ پر کی باید جلو اینها را بگیره؟
— خوب معلومه، خود دولت باید بگیره.
— پر چرا آن مهندس یک‌روز در میان این چیزا می‌کنه جلو و از مردم استعداد می‌طلبه؟
— چون، بعضی وقتها لازمه، بقیه در صفحه



— همو مرشد.
— ایولا بچه مرشد.
— جریان تشکیل مجلس مؤسسان به‌کجا کشید؟
— همه معلومه که داره سرزا میره.
— یعنی مؤسسان بی‌مؤسسان؟
— ای... به‌همچه چیزائی!
— مگه قانون اساسی بدون حضور وکلای ملت هم ممکنه؟
— خیلی می‌تونه، مگه نشنفتی آن پسرک ازرق چشم چی گفت.
— نه، نشنیدم، چی گفت؟
— گفتش، البته که هیچ کارمان با انقلابمان هم باهیچیک از انقلابهای دنیا شباهت نداره.
— هه هه هه هه.
— چرا خندیدی بچه مرشد؟
— برای اینکه بلانسیست، هفت کوه

بشینیم و بنویسیمش، نو به‌نو حال چه شد پس بسکی میروی فاصله را شش تا یکی میروی؟ مگر نگفتی که در اسلام، عام هر که بود نزد خدا یک امام هر بشری راهبر خود بود هر که تواند به ره خود رود؟ حال، چرا روی از آن تافتی؟ یا نکند خام و خلم یافتی؟ خیر، من آن متحد سابقم مثل شما عاقلم و بالغم از چه به قانون نکنی دعوتم؟ راستی از کار تو در حیرتم! وضع قوانین نه تقنین بود عدل، نه درشل‌کن و سفت‌کن بود باز، در آن نهضت مشروطیت با همه ناکامی و محرومیت آنهمه قانون، اعم از خوب و زشت ملت ما بود که آن را نوشت لیک تو با قالب پیش ساخته کاتب و راقم همه شناخته صحبت از آن "آری و نه" میکنی حوالت ما به شیخ میکنی آری و نه، شگرد سادات هاست نه درخور مجاهدی چون شماسات ای همه ملت به تو امیدوار "راستی آور که شوی رستگار"

قالب پیش ساخته

مش مسلم
"هردم از این باغ بری میرسد تازه تر از تازه‌تری میرسد تازه خیر چیست؟ ترخلوپازان فاتحی مجلس مؤسسان سبیلگو کردن وعده و وعید رفع و رجو کردن جنس نندید گرمک بی‌مزه‌تر از کمبوزه (شربت قند آورده‌ام خریزه!) ببر که صاب باغ‌داره مفلس میشه! بیا داداش طلات داره سینه!"

— راستی ای دولت والاتبیار چیست ترا مقصد و منظور کار؟ مقصدت اینه که ببندی چشم بپُری و بیدوزی و السلام؟ ببین داداش، ما تو همدم شدیم هم قسم و همدل و محرم شدیم قول و قرار می‌نویس داشتیم مرز و مداری من و تو داشتیم قرار این بود، پس از انقلاب فسخ بشه آن روش ناصواب قیم و آقا تنراشی برام بند و رسن نیچی بردست و پیام بر سر قانون، من و تو دو بدو

مصاحبه تلویزیونی

جناب آقای طومارزاده
"سرپرست صدا و سیما آهنگر"

نه اینکه از آن اولش، به علت انحصار طلبی، اعمال سانسور، ایجاد خفقان، منم گوئی، نداشتن تخصص در مدیریت (بخصوص مدیریت صدا و سیما) و داشتن تخصص در مبارزه با هر نوع رژیم (از جمله رژیم های انقلابی) و بالاخره فقدان ادب و نزاکت و تربیت خانوادگی، رابطه بین سرپرست صدا و سیما آهنگر با انواع مردم، از خواننده و شنونده و بیننده گرفته تا مطبوعات ملی و مترقی و شورای موسس کارکنان آهنگر شکر آب بود.

و نهایتاً به علت همین رابطه شکر آب، ما به عنوان رهبران آهنگر مرتباً به سرپرست مذکور گوشزد می کردیم که با رابطه های ما را حسنه کند و یا عطای خودش را به لقای خودش ببخشد و برود در جای دیگری با رژیم مبارزه کند. این بود که سرپرست مذکور، که از این پس به علت علاقه وافرش به طومار، طومارزاده نامیده می شود، رفت و مسئول روابط عمومی آهنگر را دید و با خواهش و تمنا از شیخو است که خبرنگاران تعدادی از روزنامه ها را به استودیوی سیما آهنگر دعوت کنند تا او برایشان نطق بکند و به حرف های حسابش جواب بدهد تا رابطه حسنه شود.

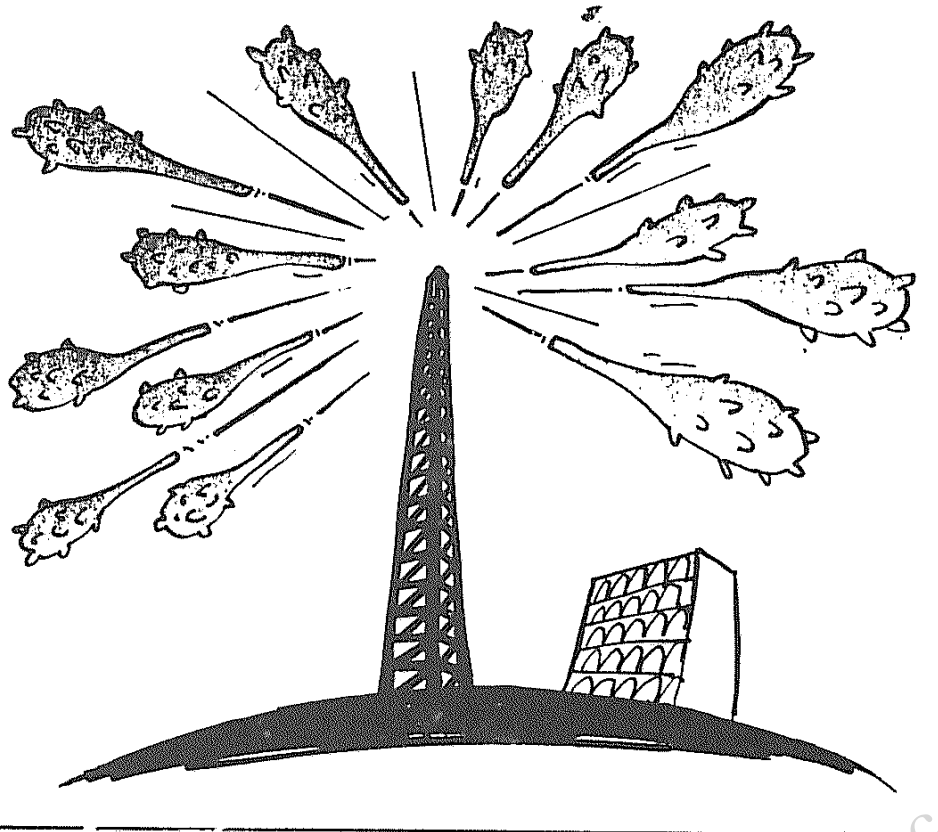
مسئول روابط عمومی با تجربه ای که از گذشته داشت، معتقد بود که اولاً خبرنگاران مطبوعات طرف را قابل نمی دانند و دعوت او را رد می کنند و ثانیاً اگر چندتاشان هم بیایند به علت بددنی طرف، ناراحت می شوند و رابطه خراب تر خواهد شد. طومارزاده، که می دید موقعیتش به خطر افتاده، به مسئول روابط عمومی آهنگر قول داد که بی تربیتی نکند و برای اولین بار در زندگی اش دندان روی جگر بگذارد و به حرف های حسابی مردم گوش بدهد.

با این قرار، مسئول روابط عمومی آهنگر به دست و پا افتاد و به تعدادی از روزنامه های سربراه تر تلفن کرد و با خواهش و تمنا زیاد موفق شد چارینج تا خبرنگار از همه جا بی خبر را گول بزند و به هوای آزادی در انتقاد، به مرکز صدا و سیما آهنگر بکشانند.

روز موعود که خبرنگارها آمدند، طومارزاده همشان را در استودیوی شماره ۱۳ آهنگر جمع کرد و به حکم ضرب المثل "ترک عادت موجب مرض است"، مدتی برایشان رجز خواند و منم زد تا به خیال خودش، جاده آنها را کوبیده باشد و حاضران، تحت تاثیر اہت محمد رضا شاهی او، چاره ای جز تعریف و تمجید نداشتند. بعد از رجز خوانی او، خبرنگاری پرسید:

"آقای طومارزاده، چرا این موسیقی ایرانی که از رادیو پخش می کنید، تصویرش را از تلویزیون پخش نمی کنید؟ تصویر بنان که دیگر سگسی نیست، پخشش چه اشکالی دارد؟"

آقای طومارزاده دهنش را کج کرد و گفت:
— این فضولیه با شما نیامده. آن وقت یک لنگه ابرویش را بالا انداخت و به علامت قهر، پشتش را به آن خبرنگار کرد.
خبرنگار دوم پرسید:
— این کسانی که می گوئید مذهبی



حکایت

در اخلاق سک بعضی ها...
کرکدن را برسیدند هرگز از خود پوست کلفت تر دیده ای؟
گفت. بلی، روزی گذارم به بلاد جم افتاده بود، طرفه جوانی دیدم در هیات مستضعفین و با کفش و کراوات ایتالیایی، خاکستر نشین، که هرچه خلاق مرورا سیخ و سخمه گردندی فروه نیرفت از رو و زیر لب همیگفت:
گر زنی پا و گر زنی دمب
منگه از جای خود نمی جنبم
لاجرم من او را در پوست کلفتی و چشم سفیدی برتر از خود دیدم و مرجایش گفتم.
آن شنیدستی که "زیدی" باطرب سوی ما آمد ز شامات و حلسب شد سوار پست سیما و صدا در عجب ماندم از این ام العجب

بدانید که این دوره دوره انقلاب است و حق نیست که آدمی در مقام شما در پرده حرف بزند، ثانیاً گفته های شما برای گروهی از جوانان و نوجوانان حکم وحی منزل را دارد و آنها را سرمشق قرار می دهند و زندگی و مبارزاتشان را بر مبنای این گفته ها تنظیم می کنند. پس از این نظر هم لازم است که پیشوند شعر را به صراحت بفرمائید.
طومارزاده که دیگر تاب نداشت، گفت:
— پیشوندش را می خواهی؟ به هرچه ناید ترستی خندی که می خواهی؟ کدام خری شما را به اینجا راه داده است؟ (روبه مسئول روابط عمومی آهنگر می کند) مگر من نگفتم بریزید همه روزنامه نویس ها را بکشید؟ ببین آنها از لیست کدام یک از گروه های پابرهنه من جان سالم بدر برده اند.
در اینجا برنامه مصاحبه قطع می شود و فیلم سینمایی "این گروه خشن برای دهمین شب متوالی پخش می شود."

مصاحبه زد، خبرنگار چهارم پرسید:
— ما از طریق روزنامه با مردم در تماس هستیم و آنها می گویند که رادیو هیچ چیز جالبی ندارد. در حالیکه افراد زیادی را می شناسیم که طرح های عالی دارند و آنها را به شما داده اند، اما حاضر به اجرایش نشده اند. ممکن است بگوئید چرا؟
آقای طومارزاده بار دیگر از کوره در رفت و سرخبرنگار فریاد زد:
— چرا؟ برای اینکه چشم شما کور شود. برای اینکه از حسادت بترکید. همین است که هست، اگر زیادی هم زربزنید، اصلاً درش را می بندم. خبرنگار، از جانش پایه گذاشت و گفت:
— چه جوری می بندید؟ مگر مال شماست که می بندید؟ مگر این دستگاه با پول بیت المال مستضعفین درست نشده؟ مگر...
آقای طومارزاده پرید وسط حرفش و گفت:
— مگر وزه مار. مرتیکه پدر سوخته، این که خوردن های زیادی چیست؟ شما روزنامه نویس ها همه تان با من لچ هستی، همین فردا می گویم پابرهنه های خودم بریزند روزنامه هایتان را بسوزانند تا دیگر از این شعرها نگوئید...
خبرنگار پنجمی گفت:
— معذرت می خواهم آقای طومارزاده، شما امشب دوبار دم از "شعر" زدید. در این جمله های جناب عالی "شعر" به چه معنی است؟ اگر معنی واقعی شعر را در نظر دارید، لابد چیز بسیار مزخرفی باید باشد که با این لحن معرفی می کنید، در این صورت باید توجه داشته باشید که نوابغی چون سعدی و حافظ و مولوی در ایران و متنی و امرو القیس وحی حضرت علی (ع) شعرهایی دارند که مسلمانان ایرانی، آنها را دستور زندگی میدانند. اما اگر کلمه "شعر" را بپوشوند خاصی در نظر دارید اولاً باید

نستند و به قول خودتان یک درصد مردم را تشکیل می دهند، چرا نمی گذارید حرف شان را در تلویزیون بزنند؟ مگر شما ۹۹ درصدی ها از آن یک درصدی ها می رسید؟
آقای طومارزاده، شمیر را از روبروست و گفت:
— شما هم که همان مزخرفات روشنفکران عقده ای را می گوئید؟ این همه ما شعر است، خفقان کجا بود؟ این همه روزنامه مارکسیستی دارند در می آورند. طرف که خیال می کرد منظورش را نفهمیده است گفت:
— من کاری با روزنامه ها ندارم، سئوالم این بود که چرا در تلویزیون راهشان نمی دهید؟ مگر آنها مالیات نمی دهند و جزو این ملت نیستند؟
آقای طومارزاده، چشم غره ای به او رفت و گفت:
— همماش که نمی شود تو بپرسی، خفه شو ساکت سرجایت بترک تا دیگران هم سئوال کنند.
خبرنگار سوم، طوری که به طرف برنخورد پرسید:
— خیلی می بخشید که چنین سئوالی می کنم، ولی شما با شورای موسس اتحادیه کارکنان آهنگر چقدر همکاری دارید و چقدر از نظر آنها استفاده می کنید؟
آقای طومارزاده بار دیگر گره به ابرو انداخت و مثل شیر غرید که:
— این افرادی که شما می گوئید، فقط نماینده هیست هزار نفر از کارکنان آهنگر هستند، در حالیکه این سازمان فعلاً هیست هزار و یک نفر عضو دارد که آن یک نفرش من هستم و حق دارم که حرف هایشان زراوت کنم. ضمناً این دفعه آخرت باشد که اسم شورا می آوری. اگر یک دفعه دیگر این اسم را بآوری چنان می خوابانم توی دهنش که پراز خون بشود.
و باز هم پشتش را به او کرد و فاتحانه لبخند غضبناکی برای تلطیف فضای

بحث خانوادگی

— بابا، این کارگرای بیکار چرا نقد دلخورن؟
 — چون رفته بودن حقشونو بگیرن، گذاشتن کف دستشون.
 — بابا، میگن، "حقوق کارگر برداخت باید گردد"
 — یعنی حقوق اونهایی رو که تو کارخونه کار میکنن باید بدن.
 — کی حقوق اونهایی رو که تو کارخونه کار میکنن نمیده؟
 — اونهایی که کار نمیکنن.
 — بابا، منافق "یعنی چی؟"
 — یعنی اوناییکه "نفاق" دارن.
 — پس اوناییکه فتق "دارن رو چی میکن؟"
 — اونامال زمان جنگ بودن، بهشون میگفتن "متفقین".
 — بابا، حق کاپیتولاسیون یعنی چی؟
 — (با بیحوصلگی) چه میدانم، یعنی یک خارجی هر غلطی دلش خواست بکنه.
 — پس اگه یک ایرانی هر غلطی دلش خواست بکنه بهش میگن حق چی چی؟
 — چاق کردی (باتوسری) برو بترک، نکنه هوس چاق کردی؟
 — (با غرغر) این طومار زاده، باباها را هم فاشیست کرده. "کله شیروانی"



مناجات

— الهی، آن را که چماق دادی، چه ندادی؟ و آن را که قلم دادی، چه دادی؟
 — الهی، چندان که بر "سیما" نگرستم، صد چندان گریستم، و تا گوش بر "مدا" سپردم، عرق شرم از روی ستردم.
 — الهی، فتوت را نشاید که، از قطب، فرزند زاید.
 — الهی، مرد ناصداق بیمار است و طبیب حاذق بسیار. او را بمان بسیار و خلق را از زحمتش بدر آر.
 — الهی، توستوگندت بر قلم است و چماق بعضی بندگانست علم. اگر آن را بر این اولی میداری، چرا این را در کف آغان می سپاری؟
 — الهی، تانقش (نقاب) بر آب نشده و درخت آزادی به بادی سرنگون نگشته، فرجی ده یا باغی در کرج.
 — الهی، نه من آنهنگر گناهی در بلخ کرده ام، و نه به شوشتر گردن مسگری را زده اند، پس این دادگاه بلخ چماقداران از چه روست و آن شربت تلخ قطب زادگان چرا؟

معرفه عمومی (بقیه از صفحه ۵)

— این درست ولی چطو، وقتهای دیگه مردم داخل حساب نیستند؟
 — لابد بعضی وقتها وجودشان لازم نیست!
 — جناب مرشد، اجازه میدی بزمن زیر خنده؟
 — واسه چی؟
 — برای اینکه باز یاد یکی از آن ضرب المثلها افتادم.
 — کدوم یکی؟
 — اونیکه میگه: موقع نقل و نواله، اینجا نیست جای خاله — موقع گریه زاری، برین خاله را بیارین!
 — کوفت بگیره تو هم با این ضرب المثلها.

— جناب مرشد.
 — جانم بچه مرشد.
 — این قضیه اسم عوض کردن خلیج فارس دیگه چه صیغهایه؟
 — والا، انگار باز میخوان از کیسه خلیفه بذل و بخشش کنند.
 — بذل و بخشش به کی؟
 — به عربها.
 — راستی آمرشد، آنهایکه دم ساعت دم میگیرند "نه شرقی، نه غربی" چطو وقتی به عربها میروند بیویادشان میره که عربها هم خارجی اند و پشت سرشانهم یه تیره غول "غربی" واستاده؟
 — خاب دیگه، از قدیم وندیم گفتند: لبلی را باید از چشم مجنون شناخت.
 — یعنی همانطور که به وقت مجبور بودیم یانکی را از چشم طاغوت بشناسیم؟
 — ای، تقریباً.
 — با این حساب فردا خوزستان را هم باید بخاطر "عربستان" بنامیم، چون سالهاست که اون خوزستان را به این اسم صدا میکنند؟
 — ای، شاید.
 — و بلوچستان را هم بخاطر پاکستانیا "الپاکستان".
 — ای، و شایدم پس فردا استان فارس هم اسمش شود "الفارستان"، ای بابا کی به کیه!
 — ای بابا، توهم که بعله آمرشد؟
 — البته که بعله، بذار ایندفعه من یکضرب المثل برات بگم — شاعر میگه:
 ز ایران و از ترک و از تازیان
 نژادی پدید آید اندر میان
 نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود
 سخن ها به کس دراز بازی بود



آهنگر

مفته نامه سیاسی — طنز
 نشانی:
 تهران — صندوق پستی ۲۷۴۵
 احتمالاً سه شنبه ها منتشر میشود!
 شاید

این شعر، بخشی است از شعری مردمی که چند صباحی پس از انقلاب مشروطیت سروده شده و بازخوانی آن خالی از لطف نیست.

...آش همان آش

اکبر آوازه خوان به اصغر بساز
 گفت که رازی همی کنم بتو ابراز
 مطرب و ساقی عوض شدند ولی باز
 نغمه همان نغمه است و ساز همان ساز
 بر سر کوی محله آشپزی داش
 کرد یکی روز، راز جامعه را فاش
 داد زد و گفت ای جماعت اوباش
 کاسه همان کاسه است و آش همان آش



قرار شد نظامیان عقاید سیاسی خود را به داخل پادگانها نبرند.

برنامه جوانان از صدای طومار زاده

به نمایندگی از طرف قاطبه فتودالهای فکری بیعرضه و عقده‌ای (در معنی ، نویسندگان و روزنامه‌نگاران و هنرمندان و سایر عمده فکری) بدینوسیله طرح هفت‌روز برنامه جوانان جهت رادیو صدای طومار زاده را خدمت سربست محترم باعرضه وبی‌عقده " صدا و سیما " تقدیم می‌دارد . و مقدمتا به عرض آن عالیجناب می‌رساند که این برنامه توسط تعدادی از کارشناسان امور رادیویی جوانان که سی‌چهل سال در ممالک خارجه در همین رشته تحصیلات گرده‌اند تهیه شده . رجاء واثق دارد که مورد قبول آن والا جاه قرار گیرد و امر موقرر فرمایند در دست اجراء قرار گیرد . تهیه کنندگان این طرح تبرعا دست به این اقدام انقلابی زده و کوچکترین چشمداشت مادی ندارند . تنها توقعشان این است که در مقابل علی‌العجابه یکی از دو صفت بیعرضه و عقده‌ای را حذف فرمایند و فقط بی‌عرضه یا به عقده‌ای اکتفا فرمایند . آنگاه طرح دیگری هم در مورد برنامه میان سالان یا کودکان تقدیم خواهد شد به این امید که صفت دومی هم از این طبقه مستضعف محروم پس گرفته شود .

برآورد بودجه برنامه : روزی هفده قران و دهشاهی (جهت سه عدد جای و نیم سیر قند) .
مدت : عجاتا از ۳ بعدازظهر تا اذان غروب و پنجشنبه‌ها تا اذان صبح .
شامل : سه هدف اصلی اطلاعاتی ، آموزشی و تفریحی به تناوب .
طرح برنامه .

شنبه . گفتار علمی و اجتماعی تحت عنوان " تاکتیک نهبی از منکر در خدمت استراتژی نوین امر معروف (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه) .
• حماسه‌های ادبی خلق مستضعف ، داستان امروز " حسین کرد شبستری " (خلاصه) همراه با تحلیل جامعه‌شناختی (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه) .
• نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای . برنامه امروز شناخت طومار (مدت تقریبی ، نامحدود تا اذان غروب) - پایان برنامه .
یکشنبه . گفتار علمی و اجتماعی تحت عنوان : تاکتیک امر معروف در خدمت استراتژی نوین نهبی از منکر " (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه) .
• سیری در فرهنگ عامه از نگاه سنتهای راستین خلق مستضعف . برنامه امروز . شناخت اثر فرهنگی عظیم " کلتوم ننه " (مدت تقریبی دو ساعت) .
• نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای . شناخت طومار ، قسمت دوم ، قرائت اسامی امضاء کنندگان طومار (مدت : تا اذان غروب) .
دوشنبه . گفتار علمی و اجتماعی . دیالکتیک امر معروف و نهبی از منکر (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه) .
• هنرهای مردمی از خلال قرون و اعصار . برنامه امروز : آرکستر مجلسی سازهای ضربی مشتمل بر طشت ، سینی ، توت بلبلی ، کف دو انگشتی (مدت : ۱ ساعت) .
• نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای . ایدئولوژی طومار ، قرائت اسامی امضاء کنندگان طومار (مدت تا اذان غروب) .
سه‌شنبه . گفتار علمی و اجتماعی . امر معروف در تئوری و در عمل (مدت ۹۰ دقیقه) .
• فرهنگ نوین انقلابی . برنامه امروز : " طرز تلفظ ضحیح و انقلابی حروف " ع ، " ح ، " ث ، " ص ، " ض ، " ط ، " ظ ، " ق ، " (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه) .
• برخورد عقاید و آراء . برنامه امروز : شناخت علمی ضد انقلاب در زیر نقاب روزنامه ، کتابخانه ، نمایشگاه ، تئاتر ... و تاکتیک مبارزه ایدئولوژیک با آن ، قسمت اول کاربرد چماق و بنزین و پنجه‌بکس . (مدت ۹۰ دقیقه) .
• نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای . فن تهیه طومار (مدت : تا اذان غروب) .
چهارشنبه . گفتار علمی و اجتماعی . نهبی از منکر در تئوری و در عمل (مدت تقریبی ۹۰ دقیقه) .
• فرهنگ نوین انقلابی . برنامه امروز : " آشنائی با واژه‌های جدید و طرح تغییر تدریجی زبان کهنه و بی‌ارزش فارسی ، به زبان مدرن و کارآمد عربی " . (مدت تقریبی ۱۲۰ دقیقه) .
• نهادهای نوین مبارزات رسانه‌ای . طومار شناسی ، تاریخ تحول طومار (مدت : تا اذان غروب) .
• پنجمین . گفتار علمی و اجتماعی . برنامه امروز : شناخت ارزشهای عینی و ذهنی و متافیزیکی " شب جمعه " (مدت ۹۰ دقیقه) .
• داستان هفته . ظهور و سقوط قوم لوط - (همراه با میزگرد نقد و تحلیل در پایان برنامه - مدت ۱۲۰ دقیقه) .
• گزارش هفته . شامل گزارش مبارزات ایدئولوژیک گروه‌های ضدانقلابی به سراط مستقیم و معرفی فعالترین گروه و اهدای جایزه چماق زرین به سربست گروه (مدت ۱۲۰ دقیقه) .
• کنسرت هفته . با همکاری آرکستر بزرگ فیلارمونیک‌سازهای ضربی (مذکور در قبل) و سازهای زهی (کنسرتو برای آرکستر و کمان‌حلاجی - مدت ۹۰ دقیقه) .

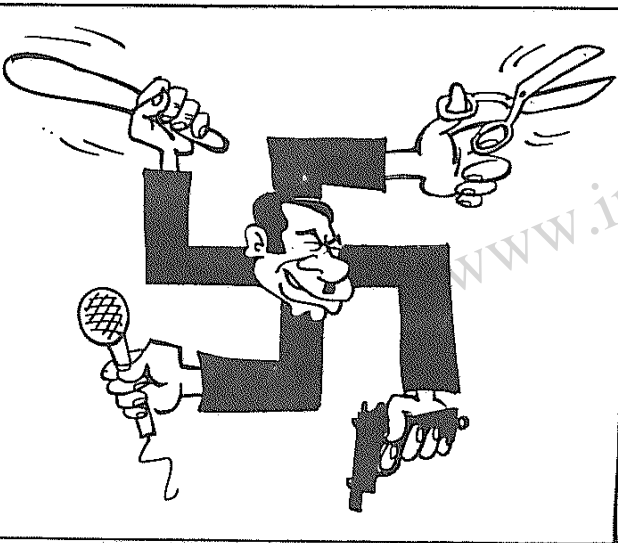
• فرهنگ عطلی . آداب غسل واجب صبح جمعه .
• نهادهای مبارزات رسانه‌ای . جمعبندی و عملکرد طومار - قرائت اسامی امضاء کنندگان (مدت ۱۸۰ دقیقه) .
جمعه . تعطیل برای تجدید قوا و تمدد اعصاب .

ارتجاع داخلی تو!

از . محمدعلی افراشته

لحن بر مخترع خط و سواد باز هم رفته " ضعیفه " جلسه رختخواب از اطو چین و چروک کراواتم همه درهم بر هم این کت و این یقه ، اینم زانوست منگه نه این ور و نه آنوریام بدل مسور تلنگر نزدم بی نظر ، بی طرف و منفردم مملکت را همه گر آب سرد زن یک همچو منی آزاده حق چه دارد برود تشکیلات حیفا از این عمر عزیز چوطلا زن کجا ، بحث امور جاری؟ زن که گفتست شود چیز نویس زن کجا ، مجلس دارالشورا؟ زن ، که گفتست شود دندانساز نیستم بنده موافق ابدای ای خوشا دوره مرحوم حجاب بودم هرگاه رئیس فرهنگ خواندن درس زنان را ، ازدم زن شده وضع برای دیزی میل دارم که بگیرم زگلویش بزیم مشت درشتش بشدهان چه کنم؟ هست در این قلب فکار

شورای نویسندگان روزنامه از همه دوستان و رفقای افراشته و مردم ایران تقاضا دار چنانچه عکس ، خاطره و شعری چاپ نشده از افراشته دارند آنرا به آدرس صندوق پستی روزنامه آهنگر بفرستند تا در تهیه زندگینامه افراشته مورد استفاده قرار گیرد



احکام منطبق با شرایط

اولهای شب بود و دوتا آدم بیکار تو خیابانها پلاس بودند .
هی گشتند و گشتند تا به یک وانتی که هندوانه میفروخت رسیدند .
پولهاشانرا رویهم گذاشتند ، یک هندوانه خریدند و همانجا کنار وانت نشستند هندوانه را خوردند و تخمه‌هایش را بطرف هم فوت کردند .
از وسطهای شب ، نصف تهران را برای پیدا کردن یک توالت عمومی زیر پا در کردند .
آخ‌های شب ، خسته و درمانده سر یک چهارراه رسیدند و از روی ناچاری یکی‌شان یواشکی رفت پشت یک کیوسک روزنامه فروشی و یکی‌شانهم باورچین باورچین خودش را رساند پشت یک دیوار خرابه ...
ولی تازه داشت خوش خوشانشان میشد که ناگهان یک اتومبیل با چند نفر مسلح سر رسید . چند تیر هواتی شلیک شد و هر دوی آنها را با خفت از مخفی گاهشان بیرون کشیدند و همانطور آب

اطلاعه
چون شاعران و نویسندگانی از قبیل احمد شاملو و آژرم و غیره ، که پخش شعرهایشان را به هر صورتی از رادیو و تلویزیون طوماری ممنوع کرده‌اند ، در فراتر نام گذشته جزو یک در صدی‌ها بوده‌اند ، بدینوسیله به اطلاع‌شان می‌رساند که فقط می‌توانند در دهدهان یک در صدشان حرف بزنند و متوجه باشند که چون در اقلیت محض هستند ، دموکراسی و حکومت عدد حکم می‌کند که از این حرف‌های بیخودی نزنند ، زیرا آقای طومار زاده نمایندگانه اکثریت است و هر شعری که صلاح بداند ، از رادیو تلویزیون پخش خواهد کرد .
چکان بطرف کمیته بردند .
نیمساعت بعد ، یکی‌شان با سلام و صلوات آزاد شد و آن دیگری بجرم نجس کردن دیوار مردم و خرابکاری در امر پاکسازی ، محکوم به شستن اتومبیل کمیته شد . که حکم بلافاصله مورد اجرا گذاشته شد .

ماندن، یا نماندن؟ مسئله این است!

صورت مسئله - آخوندی در بیعت با ما "ما م جلادان" ، این آخوندی را بر قیامتی مردم از حکومت ساها ستفا داده و یک عدد "قیام" را از آن بزرگواران دیده است . وی برای استفا داده را این قیام ما چا راست عوا ملی داشته باشد تا که مردم را سرکوب کنند و در قدرت بمانند . اما عوا مل موزر بظرتکه شدا دی خوندو چا فوکس و مال مردم خور هستند فقط در صورتی چا خرنند در خدمت اما م جلادان نباشند که بد آنها برسد و هر چه پول میخواهند در اختیارشان بگذارند . مطلوب است راه بول در آوردن ما م جلادان و وسیع کردن کم از منند عوا مل مذکور .

راه حل اول - اما م جلادان دستور میدهد که کلیه عوا مل لافوتی ها یا زما تدا ز بخور بخور سا به نفع آخوندها و چا فوکس نی که در کمیته ها و با سدا رخا نه ها متمرکز شده اند (در صورت مسئله با ید ما آنها را "کمیته جی" و "یا سدا" گذاشتیم) مازده شود ، به این سبب بر سبب بول کلانی به دست میآید که همه عوا مل را خوشحال میکند اما عوا مل که استفا بیستما فترا زاست که ما م جلادان نخیا لمیکرند پس از سوش چا نکرند و جوها ت مربوطه دوباره سر و صدا بیاندازند و بول میخواهند .

راه حل دوم - اما م جلادان دستور میدهد که پولهای ایران را در بانکها و جایی که حساب آخوندها بریزند و آنچه هم که از عتیقه و جواهرات در موزه ها و موزسات و کاخها مانده بدهند به کمیته جیها و با سدا ران ، به این ترتیب با زهم مدنی سر و صدا میخواهد ، اما پس از دوسه ماه دوباره رفتی زدن شروع میشود که "ا کرحق" حساب نرسد دست ارحا بقت بر میداریم تا مردم حسابت را بر سندا ، اما م جلادان میخواهد هر چند نه خزانده بدهند و بعد هم از دما نیتدا رند تا خود سا به هر ترتیب شده مردم را تیغ بزنند ، مدتی هم با این وضع میکند و مردم هم بی پول و ندامت میشوند و دیگر هیچ میدی به هیچ جایی نیست .

راه حل آخر - اما م جلادان که دیر حسا بی در مانده شده و هر لحظه ممکن است بر اثر بیوفای عوا ملش سقوط کند ، به فکر می رود و با جودس میکوید "من با ید این مسئله را حل کنم و گرنه به عسکوان با کتر تنبل ممکن است رفوز سوم" . ویس از هفت شبانه روز تفکر در جلوت ، اما مزا ده احدرا مزا میزد و میکوید "راه حلش را یداد کردم ، برو بگو تو را دیو شروع کنند به فحش دادن به صدا محسن" . احمد آقا که سرا ز فقیه در نیا ورده میبرد "آخه بی پولی چه ربطی داره فحش دادن به صدا محسن" و اما م جلادان نیا لبخند تمسخر میکوید "تو بچه ای ، عقلت نمیرسد ، یک پولی زانرا به دست بیا ورم که عقل جن هم به آن نرسد ، بدو برو بگو تا دیر نشده فحش را شروع کنند" . "احمد آقا بیروود دستور را ابلاغ میکند ، عوا مل مذکور ها چو و حمیما نند ولی برای این که حرفا ما مزا زمین بیندا زند فحشها را شروع میکنند ، مدتی نمیگذرد که صدا محسن به ایران حمله میکند و به سبب آن مردم بیگنا د خوزستان میبردند ، عوا مل که

می بینند وضع بدتر شود و حالا باید یک چیزی هم دستی به مردم کرسنه و جنگ زده بدهند ، میآیند پیش ما م و میگویند "حاج آقا ، قربسون جدت بریم ، این چه کاری بود کردی؟ خالا چه جوری میخوای به ما پول برسونی؟"

اما م جلادان میگوید "ما که کاری نکردیم ، صدا مکا فرا زهما ناول انقلاب که وضع ارتش ما بهم ریخته بود نیت حمله به ایران داشت ما فقط با فحشها مون یک سیخونکی پیش زدیم تا هر کا ر میخواه بکنه زودتر بکنه" . عوا مل میپرسند "فرض که صدا م چنین نیتی داشت و با لاجره هم حمله میکرد ، جلواندا خشنش چه سودی واسه ما داشت؟ مگه این جنگ واسه ما پول میشه؟ تا زده مون بی شایصنا ری هم که میشد از راه فروش نفت به جیب زد ، به روی ما بستنی" . اما م جلادان نجوا بمی دهد "مگر شما پولتانرا نمیخواهید؟ خب این کار پول توش هست ، شما بروید فحشها را بدهید ، مردم را هم گوشت دم توب کنید که یک عده تا نخور کمتر شوند ، با قیش با من ، عوا مل میروند فحشها را میدهند و ما هم بر اینا یکنه فعلا ز یاد بی پول نباشند میگویند بروند هر چه پول ا بیورو نور هست به عنوان خریدار سلحفا قا ق به حسا بیها نگیسا منتقل کنند . ما چرا یک سال ونیم طول میکشد و عوا مل میآیند پیش ما ه و اظها رد لنتگی میکنند و ما هم میگویند بروید فحشها را بدهید و به قول منا طمینان زداشته باشید .

در آخرین لحظه ای که همه شاگردان خیا ل کرده اند ما م جلادان در حل مسئله در مانده ، رهبران عربستان و کویت و سایر کشورهای عربی منطقه خلیج فارس پیشنها میکنند که حاضرند بین ۳ تا ۶۸ میلیارد دلار برای جبران خرابیهای جنگ به ایران بپردازند به شرط آنکه اما م با آتش بس موا ققت بکنند .

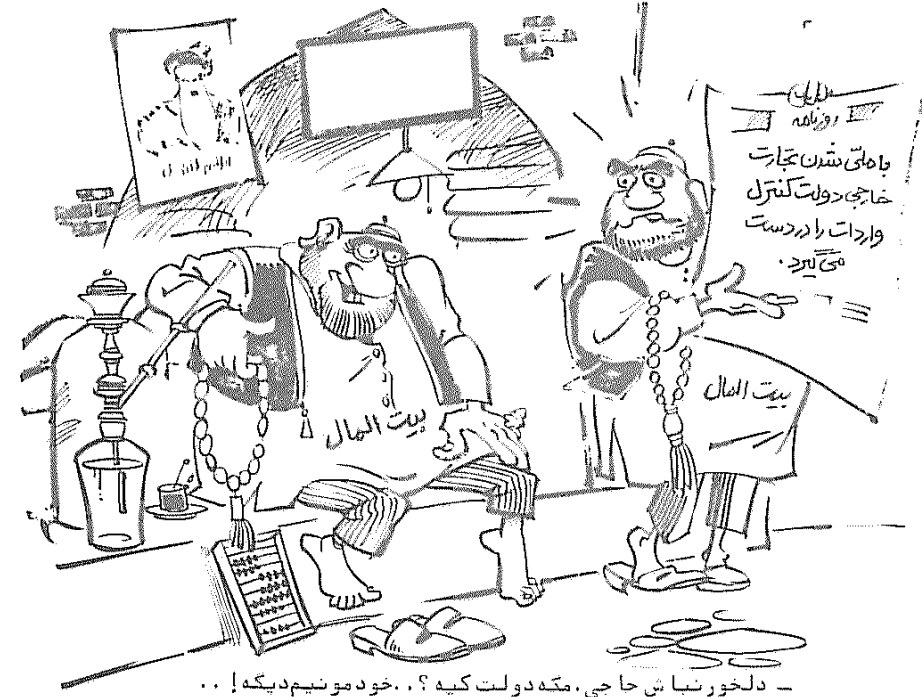
تا تنها همه شاگردان نکلا س از هوش و درایت اما م جلادان بسه تعجب میآیند و از میپرسند "از کجا میدانی که با این جنگ چنین میآید؟ ای به دستت میآید و مدتتها میتوانی حق البوق آخوندها و چا فوکسها را بدهی؟"

اما م جلادان نیا هما لبخند تمسخر آمیزش میکوید "راستش خوب نمیدانستم که عربها حاضر میشوند اینهمه پول بدهند ، ولی وقتی که بی پول شدیم ، تصمیم گرفتم بگویم تا سیسات پالایشگاه آبا دان و خا نه های مردم خوزستان را بفروشند و به روحانیون و پاسبانان بدهند ، اما دیدم نمیشود ، چون سروصدا میزدند و مردم بی پول میآیند و احتمالاً رده هم کلک آنها را بکنند و هم کلک مرا . پیش خودم نفتم "ا روا شکم مردم ، چنان پالایشگاه و خا نه های آنها را بی پول نقد نزدیک کنم که خودشان هم خالی شوند که چه جوری معا مله شده و پولش کجا رفتند . حالا خوشبختانه مسئله حل شد ، ضمن اینکه خا میان من به آلف و الوفا ن میبرند ، کنا ه قضیه هم افتاده است به گردن عدا مکا فر" .

و به این ترتیب اما م جلادان موفق میشود موقتا مسئله را حل کند اما مثل اینکه استفا ی عوا ملش از تقدیر یا دادست که دفعه دیگر ناچار است کل مملکت را بفروشد و طوری هم بفروشد که همه خیال کنند ا مدافع مملکت است ولی متجا وزین نوکر شیطان بزرگ به علت مخالفت با او مردم را اذیت میکنند ، و الله اعلم .

بچه گرگ

شنیدم که شیخ شریعتمدار چنین گفت دیشب بحال نزار که سال جلودو ، در آن همه همه خمینی ز من سو بدرد آن همه چو "حالا لصا تل" نوشتم برایش بنفتم بود ما لایشان ، یواش رها ندم ز اعدا ما ه نهش بگردم همی مرجع "از این رهش چو ا ندر نجف پهن شد تخته پوست بنفتم که "حقا ما" حق و ست بنفتم که هی پول کرد تسبیل بسوی نجف عین آب سبیل در آنجا چو هی خورد و پروا ز شد به این ملک برکت و سرکار شد نه تنها بمن کم محلی نمود کتون میدهد ریش من نیز دود شنیدم خمینی بدو گفت : لیک بودکا رنیا تو بیسار نیک نخواندی مگر هیچ در "بوستان" همین نکته در باره شیخکان؟ "یکی بچه شرک می پرورد چو پرورده شد خواه را بر درید بزمجه"

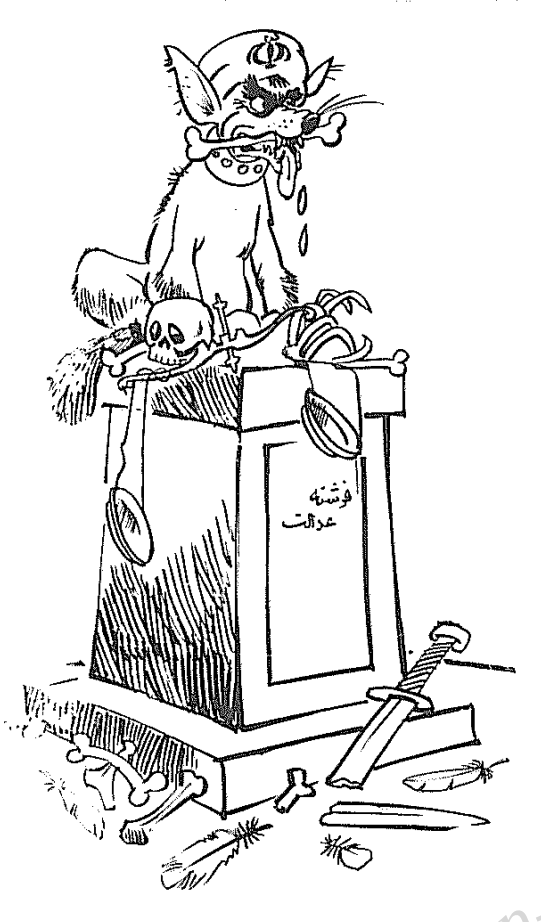


دخوردن با شحای ، مکه دولت کیه ؟ ، خودمونیم دیکه ! ..

توطئه امینی و بختیار علیه جان آیت الله شریعتمداری!

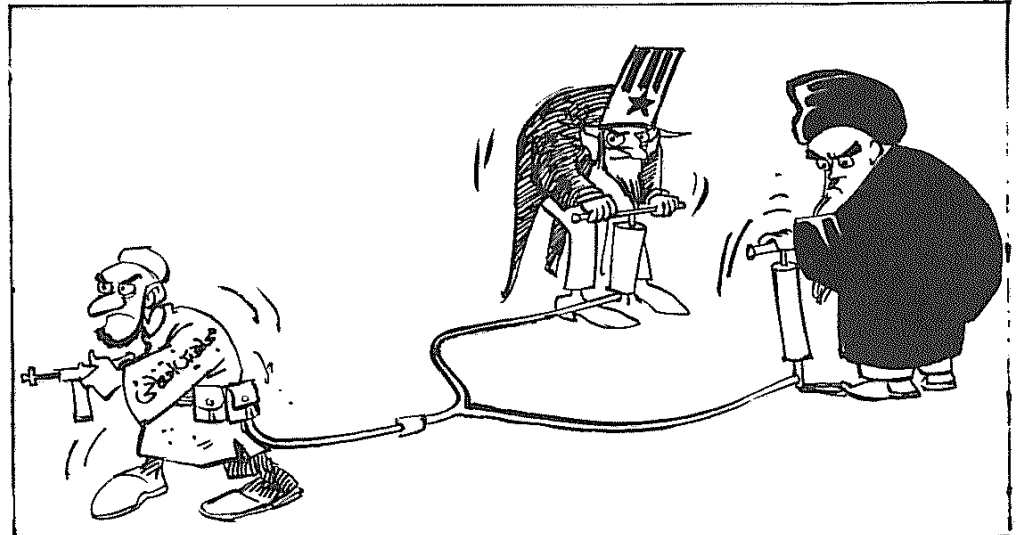
این روزها تقریباً همه آن میلیون‌ها سولتنت طلبانی که تا دیروز نمیخواهستند سر به تن آخوند جماعت با شوهرمه مصیبت‌ها نثر آنکه به سر مردم آمده زیر سر عما مه میدیدند، دست به کار کشف و شهود شده اند تا بفهمند توطئه علیه "آیت الله العظمی سید کاظم شریعتمداری" مبقائه رهبر شیعیان جهان "زیر سر چه دسته یا گروه سیاسی و دولت خا رجی است، عده ای از زیر سر حزب توده میدادند، جمععی میگویند که ر فلسطینی ها است خرومی به دولت سوریه نسبت میدهند و افراد هم آن را کار "کا.ک.ب" و روسها میدادند. مفسر سیاسی آهنگر که به همه این ظواهر نظر ها با دیده تردید نگاه میکند، در این هیچ شکی ندارد که توطئه ایدر کار ر بوده و گرنه شریعتمداری، قربان نشد بروم، محافظه کار و تر و عا فیش طلب ترا ز آنست که در جنگ قدرت با خمینی دست به کار توطئه شود و طبق شیوه مرضیه خودش ترجیح میدهد که "گوشه عزلت" انتخاب کند و هما نطور که پارسال پیرا رسال دیدیم همه مقلدین و طرفدارانش را به زیر تیغ خمینی بفرستد و آخر سر هم بگوید که اهل سیاست نیست و نور پدر مقلد بینی که میخواد هند خود را زرافدا ایست کنند ولو سمبل رو بپا نشاء این سیاست با زیشخص شخص خودش باشد. این هم درست است که از همان روزها یبعدا ز قیام، بین خود ها اختلاف افتاد، ولی تجربه نشان داد که با زنده این اختلاف جناح محافظه کار بودند که به خیا خودشان میخواد ستند منتظر "فرست" بمانند (عین حزب توده خودمان که به قیمت قلع و قمع و کشتار بهترین فرزندان جنبش چپ در ایران، میخواد هد منتظر فرصت بمانند تا به ادعای خودش آیرا نرا به طرف سوسیا لیسم

ببرد. سوسیا لیسمی که بعد از کشتار همه مبارزان سوسیا لیسم به دردمه آیت الله کیا نوری میخورد). شبا هت دیگری که بین حزب توده و جناح طرفدار شریعتمداری وجود دارد اینست که آنها هم عین حزب توده، هر وقت که یکی از افراد جناح خودشان را نورفت شروع به حمله به آن فرد کردند تا به اصطلاح خودشان بخوبیند که ما جزو آنها نیستیم، و در این راه تا آنجا پیش رفتند که فحشها و ناسزاها یشان به آن فرد، پیاپی دا غش بسیار هم بیشتر از فحش ها ی حزب اللهی ها بود، اگر در این مورد شکی دارید، برگردید و حوادث سه سال گذشته را مرور بفرمائید. با این ترتیب، مسلم است که شریعتمداری، مثل بسیاری از فرصت طلبان دیگر، بی بخار ترا ز آنست که توانسته باشد پایش را از خط بیرون نیندازد و بنا بر این، هیا هو ی فعلی با ید محصول یک توطئه باشد. اما این توطئه کار کیست؟ مفسر ما در این مورد با یک اختلاف نظر کوچک، هم عقیده است آخوندها ی جا کم است و توطئه کار را مینی و بختیار رومدنسی و با زرگان و قطب زاده و بقیه کمی نی میدادند. اختلاف نظرش هم با رژیم اینست که آنها این توطئه را علیه جان خمینی اعلام کرده اند و مفسر ما آنرا علیه جان شریعتمداری میداند. میگویند چرا؟ علت واضح است، تا وقتی که ما جرای قطب زاده فاش شده بود، شریعتمداری بر این خودش روی تخته پوستش در قم نشسته بود و کارایی اینکارها نداشت اما با حرفها یی که قطب زاده در باره او زد، باعث شد که حملات جناح کم متوجه او شود و این رقیب با لقوه را از میدان بدر کنند، اما دفتر شریعتمداری در



قم اعلامیه داد که این تهمتها دروغ است و به آیت الله العظمی نیا مده که وارد سیاست شوند. با این اعلامیه، ممکن بود که خمینی، آنرا نوعی "غلط کردم تلقی کند و پیر مرد را بگذارد رده در گنج عاقبتش" روزگار کجمنار را بگذراند، اما از اینجا بقیه توطئه روشن شد و ناگهان رجمال مذکور از پاریس و بین ولندن و تهران را در او رورد و ربه راه انداختند که "ایوای، دین از دست رفت، شریعت به خطر افتاد و به ساحت مقدس رهبر شیعیان جهان بی حرمتی شده است و...". خوب، با این ترتیب، توقع دارید که رژیم بپا ید و بگوید

"آقا با بختیار رو مینی و مدنی و بنی صدر، ز تذکر دوستانه شما متشکریم و ز ساحت مقدس آیت الله طلب مغفرت میکنیم؟ یا شاید فکر میکنید که خمینی از ترس بختیار رو مینی و غیره جا میزند و حکومت را میدهد بپه دست طرفداران شریعتمداری؟ میدادند که هیچکدام از این شق و درست نیست و با سابقه ای هم که از خمینی داریم نمیخواند، پس خمینی پس از اعراضهای آیین آقا یا چکار میکند؟ خیلی ساده است، همان کاری که تا حالا کرده: با اینها را بهانه قرا میدهد که بگوید شریعتمداری عا ملزدا انقلاب است و نه تنها با ید ترتیب او را داد، بلکه کلیه کسانی هم که از او تقلید میکنند ضد انقلاب و عا ملونوکر امیرا لیسم و صهیونیسم هستند و بنا بر این "اعدام با ید کردند" حالا، با این تفسیر بسیار سخت و در عین حال لدقیقی که مفسر ما کرد (و عرقش هم در آمد تا توانست نظرش را ثابت کند) حتما با او هم عقیده هستید که توطئه گرا صلی علیه جان آیت الله العظمی شریعتمداری، کسان ی جز آقا یا ن مینی، بختیار، مدنی، بنی صدر و بالاتر از همه، قطب زاده نیستند، بنا بر این اجازه بدید به عنوان یکی از مقلدین حضرت آیت الله شاعر بدهم که: "مرگ برامینی، بختیار و بقیه کمپانی ضد شریعتمداری، مرگ بربخشی از آخوندها، زنده باد بخش دیگری از آخوندها..."



آهنگر

AHANGAR

A PERSIAN HUMOROUS WEEKLY
PUBLISHED BY SHOMA PUBLICATIONS

Editor: M. Mahjoobi

Cartoonist: A. Sam

NO. 14 (30) 5 MAY 1982

Address,
AHANGAR,
94, WEST END LANE,
LONDON NW6, ENGLAND

سردبیر: منوچهر محبوبی
کاربرگها از: الف - سام



به یاد بیکارتران شهید

شهیدان اردوی کار

درودی جو آتش، خس و خا رسوز
چو خورشید خونین، شب تا رسوز
زبان برز بخر و کارتر
به رزمنده یا ران "بیکارتر"
که جان شهیدان اردوی کار
نود خون کینه به با زوی کار
رها ندرز مسلخ تن خویش را
بگوید در دشمن خویش را
ستمگر آخرت بیخدا رده کف
و تر میکشدا ز شامف به صف
ز بیم شما هر تنش خواب نیست
که جلاد یک عمر در مرک زیست
چه غم خرتلی سرخ بریا دند
به خون خفته از تیغ پیدا دند
که با غوبها را نشان تا دبا د
براز گل، گل سرخ قربا دبا د
دل کارتر جا پنا شما
ره رستگاریش را شما
نه دور است و دیرونه کول سراب
خورشیدن کارتر، انقلاب
خوشا تا که شب را به با یا ببرد
گل سرخ خورشید با آورد
بسوزد همه خصم خونخوا را
فرا ز دبه خون پرچم کار را
ج. مزدک

بیژن جزنی

و حمید اشرف

به دست پاسداران

کشته شدند

رژیم جمهوری دبا ری برای
آنکه خود را سوار ران نشان دهد
به مردم بیگانه ندهد و اکس
خوب کار میکند و مبارزان را
مثل آب خوردن میکشد، شب
عبدا علام کرد که هشت تن از
رهبران جزیکها و قدا ثی خلق را
در یک خانه تیمی پیدا ما ندا خته
و به قتل رسانده است. اما بعد
معلوم شد که عدا میا و کشتارهای
ا علام شده چند ما ه را روی هم جمع
کرده و با یک کاسه کردن آنها
خواستند است ابهت خود را نشان
دهد.

گفته میشود که به همین شیوه
مرضیه ترا راست یکی دو هفته
دیگر این علامه از طرف سپاه
پاسداران سرما به منتشر شود:
"شب گذشته برادران سپاه
در حمله به یک خانه تیمی چریک
ها و قدا ثی خلق، موفق شدند
کا در مرکزی بینا زمان را که
شامل اقرا دزیر بود به قتل
برسانند:

بیژن جزنی - پرویز یویان
احمدزاده - حمید اشرف، کرامت
دانشیان، خسرو گلرخی و
پرویز دهقانی.